

وضعیت مسلمانان مهاجر در کشور انگلستان

نوشته: دانیل جولای
ترجمه: سیروس احمدی

در این کشور، به دست آوردن آمار دقیق مسلمانان بسیار مشکل است؛ زیرا در سرشماری عمومی نفوس، اطلاعات دربارهٔ مذهب جمع‌آوری نمی‌شود. برای مثال در سرشماری سال ۱۹۸۱ فقط محل تولد و کشور مبدأ مهاجرت فرد مشخص شده بود. با این حال، در سال ۱۹۸۱، ۳۹۸۶۲۴ نفر از ساکنان انگلستان از کشورهای اسلامی بودند. رقم تفکیکی این آمار به شکل ذیل است: ۱۸۸۱۹۸ نفر پاکستانی، ۴۸۵۱۷ نفر بنگلادشی، ۴۵۴۳۰ نفر مالزیایی، ۲۴۱۷ نفر الجزایری، ۶۰۰۴ نفر لیبیایی، ۵۸۱۸ نفر مراکشی، ۲۰۳۷ نفر تونسی، ۲۸۰۶۸ نفر ایرانی، ۳۶۸۲۴ نفر از خاورمیانه (به غیر از اسرائیل) و ۱۱۸۴۸ نفر از ترکیه؛ به علاوه مسلمانانی که از هند و آفریقای غربی آمده‌اند و افزون بر، اوگانداییهای هندی‌الاصلی که دولت ایدی‌امین آنها را در سال ۱۹۷۲ اخراج کرده است.

مهاجرین هندی، پاکستانی و بنگلادشی مهمترین گروه مسلمانان در انگلستان هستند. و با اینکه تعداد کثیری زن و فرزند به پدر خانواده ملحق شده‌اند؛ ولی باز هم تعداد مردان بیشتر از زنان است. ۱۲۲ مرد در برابر ۱۰۰ زن پاکستانی‌الاصیل (این رقم شامل افرادی که در انگلستان متولد شده‌اند نیز می‌شود) و ۱۱۹ مرد در برابر ۱۰۰ زن بنگلادشی. مهاجران، ترکیب سنی جوانی دارند: ۴۶/۵٪ زیر شانزده

مهاجرت مسلمانان به انگلستان پدیده تازه‌ای است و به نظر می‌رسد که این کشور برای چنین مهاجرتی آمادگی نداشته است.

پس از جنگ جهانی دوم، گروه‌های بی‌شماری از مسلمانان شبه قاره هند به دیگر نقاط مهاجرت کردند. انگلستان این مهاجرت را پیش‌بینی نکرده بود و در جامعه خود هیچ جایی برای مهاجران در نظر نگرفته بود. اساساً در این کشور احساسات مسیحی و بخصوص پروتستان حکمفرماست و ایدئولوژی حاکم بر نهادها و مؤسسات این کشور نیز مؤید این مطلب است؛ زیرا کلیسا و حکومت از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. اقوام مسلمان در این میان شبکه‌ها و نهادهایی ایجاد کرده‌اند که اجرای فرایض مذهبی را برایشان ممکن ساخته است. جمعیت‌های مسلمان

توسعه اقتصادی سالهای ۱۹۵۰ باعث شد تا تعداد زیادی کارگر مهاجر از شبه قاره هند به انگلستان مهاجرت کنند. اغلب این مهاجران، مردان جوانی بودند که به جستجوی کارآمده و در این اندیشه بودند که با ثروتی هنگفت به میهن خود بازگردند؛ اما سختگیری‌هایی که در سالهای ۱۹۶۲ و ۶۸ و ۷۱ برقوانین مهاجرت اعمال شد، ترکیب جمعیت مهاجر را عوض کرد و از آن پس، فقط اجتماعات خانوادگی مجاز به اقامت در انگلستان شدند.



● مسجد جامع «بیرمنگام» اجازه یافته تا دوبار در روز با بلندگو، اذان را برای عموم پخش نماید و هر شبه یک مامور ثبت احوال به مسجد می رود تا ازدواجهایی را که طبق آیین مسلمانان صورت می گیرد در همان جا جنبه قانونی بخشد.

دارند و می اندیشند که جامعه انگلستان بیش از حد از خدا دور شده و در سرمایه داری فرورفته است و باید خیلی چیزها از مسلمانان یاد بگیرند. غرب و ایدئولوژی حاکم بر آن برای مسلمانان خطراتی به وجود می آورد و آنها بسیار نگران این امر هستند. در این زمینه است که باید وضعیت و رفتار مسلمانان را در انگلستان بررسی و ارزیابی کرد.

مساجد

تقریباً تمام زندگی جمعی در مساجد برنامه ریزی می شود. تعداد مساجد، زیاد و متنوع است. حدود ۵۰۰ مسجد در انگلستان وجود دارد؛ ولی آمار و ارقام تقریبی است؛ زیرا مساجد جدیدی دائماً بنا می شود. در «بیرمنگام» حدود پنجاه مسجد وجود دارد و در هر محله چندین مسجد و گاهی در هر خیابان یک مسجد قرار دارد. این فراوانی مساجد، دلایل دینی، مذهبی و نژادی دارد. هر فرقه اسلامی مسجد ویژه ای مطابق با عقیده ساکنان محله دارد. گاهی اتفاق می افتد که افرادی از ملیتها یا از نواحی مختلف در یک محله زندگی کنند، و هر کدام از این گروهها مسجد خاص خود را بنا می کنند.

اسلام در انگلستان، برگردان فرقه های مختلف اسلام شبه جزیره هندوستان است. تقسیم بندی اصلی مسلمانان، به دو فرقه شیعه و سنی، به تعداد و یا به میزان دشمنی میان آنان ربطی ندارد.

در حقیقت، شیعیان اقلیت کوچکی از مسلمانان هندی الاصل را تشکیل می دهند (دو مسجد در برابر پنجاه مسجد بیرمنگام).

اهل تسنن بیشتر جمعیت مسلمانان را تشکیل داده و خود به فرقه های بزرگی تقسیم می شوند. فرقه اصلی (که از شبه جزیره هند وارد شده) حنفیه می باشد.

بیشترین تعداد، مربوط به پیروان تصوف است (بیش از نیمی از مساجد بیرمنگام) بسیاری نیز بارولویس (Bareilvis) هستند که نامی است برگرفته از روستای زادگاه بنیانگذار این فرقه.

دئوباندها (Deobandis) فرقه ای هستند که در قرن ۱۹ در هند به وجود آمده و تبلیغ (Tabligh) را در انگلستان رواج دادند.

سال، ۷۰٪ کمتر از چهل و چهار سال و فقط یک درصد به سن بازنشستگی رسیده (یعنی بیش از ۶۵ سال برای مردان و ۶۰ سال برای زنان). می توان گفت، این جمعیت بیشتر بریتانیایی است؛ زیرا تعداد زیادی از فرزندان این مهاجرین در خاک انگلستان به دنیا آمده اند؛ یعنی ۱۰۳۰۰۰ فرزند پاکستانی الاصل و ۷۹۰۰ بنگلادشی (۱۹۸۱ OPCS).

مهاجران مسلمان همانند دیگر کارگران مهاجر، در چند مجتمع صنعتی گردهم جمع شده اند: ۱ در لندن و حومه آن (۵۲۱۹۲ نفر پاکستانی و ۲۸۸۸۸ بنگلادشی) در بیرمنگام و میدلندز ۲ (۵۴۸۱۹ پاکستانی و ۸۲۴۸ بنگلادشی) در منچستر بزرگ ۳ (۲۵۵۷۲ پاکستانی و ۵۴۳۱ بنگلادشی) و در یورکشایر غربی (۵۰۵۵۶ پاکستانی و ۳۱۸۷ بنگلادشی). این جمعیتها در محله های مرکزی و در محرومترین نقاط شهرها یا به عبارت دیگر در مناطق درون شهری (innercity) در محدوده ای کنار هم جمع می شوند. برای مثال در بیرمنگام ۸۰۰۰۰ مسلمان زندگی می کنند که ۸۸٪ آنها در ۹ حوزه انتخاباتی از ۳۹ حوزه (در جولای ۱۹۸۸) ساکن هستند. در برخی محله ها، مسلمانان ۶۰٪ جمعیت را تشکیل می دهند.

مسلمانان با الهام از فرهنگ جامعه اصلی و اولیه خود، به احیای ساختارهای خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی خود می پردازند و آنها را با شرایط مهاجرت وفق می دهند. این مهاجرت زنجیره وار، به ندرت موجب تشکیل شبکه های وسیع خانوادگی و روستایی شده است. مغازه ها افتتاح شده و قسمت اعظم نیازمندیهای روزانه را می فروشند؛ از جمله، لباس (ساری ۴) و محصولات غذایی مخصوص (سبزیجات، ادویه و گوشت ذبح شده)، رستورانها افتتاح شدند. شبکه های بانکهای پاکستانی با آژانسهای همکاری دارند که مسافرتهای شبه جزیره هند را برنامه ریزی می کنند.

اساساً مساجد و مراکز اسلامی، زندگی اجتماعی را پی ریزی کرده اند. خصلت اسلام به عنوان دین تا حدی مبین این امر است. اسلام نه فقط برای اعمال مذهبی و اخلاقی؛ بلکه برای روابط اجتماعی، ازدواج، طلاق، روابط خانوادگی، اقتصاد، سیاست و حتی معمولی ترین فعالیتهای زندگی روزمره انسان برنامه و قواعد مشخص دارد. متقابلاً حسن رفتار اخلاقی و مذهبی هر فرد در جمع، مراقبت می شود و مساجد، اعتقادات مذهبی را پایه ریزی و محکم می کنند.

رهبران مسلمانان، اسلام را جنبش عقیدتی در تضاد با ایدئولوژی غرب و جامعه سرمایه داری می دانند و جوامع کشورهای غربی را این چنین معرفی می کنند: «جامعه ای به دور از اخلاق، بی هدف، بی ریشه، ضد ارزشهای اخلاقی، مملو از جنایت، بزهکاری، مواد مخدر، اغتشاش و ناپسامانی». رهبران مسلمان احساس مسؤلیت مشترک در اسلام را در برابر فردگرایی و «خودپسندی» موجود در غرب قرار داده و آن را ارج نهادن به ارزشهای خانوادگی، اجتماعی و غیره می دانند. در برابر انحطاط اخلاقی غرب در همه زمینه ها رهبران مسلمان پاکي و عفت زنان مسلمان و جدایی دو جنس زن و مرد و روابط مشروع و صحیح میان آنها را مطرح می سازند.

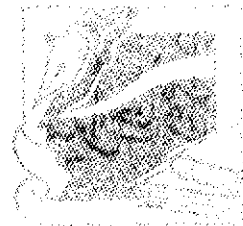
در یک کلام، آنها به برتری اخلاقی تعلیمات قرآن اعتقاد

۱- بیرمنگام مثال واضحی است که موقعیتهای ذکر شده در این مقاله را به خوبی آشکار می سازد.

2- Midlands

3- Greater Manchester

۴- لباس ملی زنان هند.



«سازمان تبلیغات اسلامی انگلستان»^۵، شاخه بریتانیایی «جماعت اسلامی» است که «ابوالعلاء مودودی» آن را در پاکستان بنیان نهاد و جنبشی اصلاح طلبانه و سازمانی مذهبی-سیاسی است که خوب سازماندهی شده و بسیار مؤثر است. این جنبش در رأس حرکت ضد سلمان رشدی در انگلستان قرار دارد.

و سرانجام فرقه احمدیان (یک مسجد در میان پنجاه مسجد بیرمنگام) اقلیتی هستند که جزء مسلمانان شناخته شده نیستند. محل اصلی اقامت آنان در انگلستان است.

در انگلستان مساجد نقش مهمی دارند و فعالیت متنوع و گسترده تری را نسبت به سرزمین اصلی مسلمانان انجام می دهند.

مساجد محلی پیش از هر چیز برای عبادت هستند و مؤمنان برای نماز، بویژه نماز جمعه- در آن جمع می شوند. در مساجد، نماز جماعت برای مردان اجباری است. با این همه، چون تقویم مسیحیت روز یکشنبه را در انگلستان تعطیل رسمی اعلام کرد، نماز روز یکشنبه دارای اهمیت بسیاری است.

همچنین مساجد محل فعالیتهای اجتماعی افراد است. در مساجد، صدها و گاهی هزاران نفر (در بزرگترین مساجد) هنگام جشنهای اصلی مذهبی با یکدیگر دیدار می کنند. مثلاً در مراسم عید فطر و قربان و نیز در مراسم میلاد نبی اکرم، همه اهل خانواده با لباسهای آراسته شرکت می کنند.

معمولاً مساجد دارای یک «مکتب القرآن» هستند که بچه ها هر شب پس از مدرسه برای فراگرفتن قرآن به آنجا می روند. هر یک از مساجد بزرگ تا سیصد کودک را آموزش می دهند. در مساجد، کلاسهای زبان مادری (مانند اردو و بنگالی) نیز دایر است. در ضمن مساجد بزرگ و مهم خدمات دیگری از قبیل کتابفروشی، کتابخانه، مرکز اجتماعات و خدمات دفن و کفن را در اختیار قرار می دهند. زنان، جوانان و افراد مسن در این مساجد فعالیت و جنب و جوش دارند.

دیگر اینکه، مساجد نقش میانجی میان جامعه انگلستان و مسلمانان را ایفا می کنند. مساجد این نقش را به چند شکل اجرا می کنند: ۱- به صورت ارتباط مردمی؛ مثلاً برخی از مساجد، معلمان و دانش آموزان مدارس محله را به مراسم خود و یا کشیشهای کلیساهای مجاور را برای بحثهای مذهبی دعوت می کنند، ۲- به صورت گروههای فشار و مذاکره با مقامهای محلی در مورد تحصیل فرزندان مسلمانان در مدارس دولتی (در بیرمنگام و برادفورد).

دنیای مساجد خالی از کشمکش و درگیری نیست. اختلاف صوفیها و سازمان تبلیغات اسلامی جزیره انگلستان که با جمعیت مرکزی اهل حدیث متحد هستند یا اختلاف در مورد روشهای آموزشی، شاهد این مدعا است. در این مورد بسیاری از ائمه جماعتی که از روشهای آموزشی سنتی بهره می جویند (آموزش سفت و سخت زبان اصلی)، خود را در برابر افرادی می یابند که بحث درباره قرآن را به زبان انگلیسی تجویز می کنند تا از این راه بتوانند علاقه بچه های را که در انگلستان بزرگ می شوند و تسلط کمی به زبان مادریشان دارند جلب نمایند. در پانزده سال اخیر، مساجد به طور قابل ملاحظه ای، نه فقط از نظر تعداد؛ بلکه از لحاظ حقوق شهری، بسط و

● حدود ۵۰۰ مسجد در انگلستان وجود دارد. این آمار و ارقام تقریبی است؛ زیرا دائماً مساجد جدیدی بنا می شود، در «بیرمنگام» حدود پنجاه مسجد وجود دارد و در هر محله چندین مسجد و گاهی در هر خیابان یک مسجد قرار دارد، این فراوانی مساجد دلایل دینی، مذهبی و نژادی دارد.

گسترش یافته اند؛ در گذشته شهرداری به اکثر مساجد اجازه ساختمان سازی نمی داد و فعالیتشان غیرقانونی بود؛ اما هم اکنون تعداد اندکی از مساجد هستند که هنوز اجازه شهرداری را به دست نیاورده اند. برخی از این مساجد محیط کاملاً شرقی را در فضای شهری اروپایی نشان می دهند. مسجد جامع «بیرمنگام» اجازه یافته تا دو بار در روز با بلندگو، اذان را برای عموم پخش نماید و متقابلاً هر شب یک مأمور ثبت احوال به مسجد می رود تا ازدواجهایی را که طبق آیین مسلمانان صورت می گیرد در همان جا جنبه قانونی ببخشد.

مسلمانان و سیاست

مهاجران کشورهای مشترك المنافع در انگلستان، همان حقوق مدنی و سیاسی خاص خارجیان را در اروپا دارند. طبق قانون مصوب سال ۱۹۴۸ در مورد ملیت که تا سال ۱۹۸۳ اجرا می شد، هر فردی که در اراضی انگلستان و مستعمرات آن به دنیا می آمد شهروند بریتانیا محسوب می شد، و هر شهروند کشورهای مشترك المنافع نیز که بریتانیایی خوانده می شد (زیرا ملکه انگلستان، ملکه کشورهای مشترك المنافع نیز هست) می توانست پس از یک سال اقامت در انگلستان رسماً شهروند انگلیسی شود. اقدامات مختلفی صورت گرفت تا پاکستانیها بتوانند این حق را از سال ۱۹۷۲ حفظ نمایند (هنگامی که پاکستان جمع کشورهای مشترك المنافع را ترک گفت)، به شرط اینکه آنها مدرکی دال بر اقامت تا قبل از سال ۱۹۷۲ داشته باشند.

مسلمانان اهل کشورهای مشترك المنافع، از همه حقوق مدنی و سیاسی مسلمانانی که ملیت انگلیسی دارند، بهره مند می شوند؛ همانند حق رأی در تمامی انتخابات، حق کاندیدا شدن در انتخابات شهرداریها و مجلس، حق قاضی شدن و رسیدگی به حقوق عمومی.

اوایل دوران مهاجرت، مسلمانان اصولاً به سیاست موطن اصلی خود توجه داشتند. در حال حاضر، آنها بیش از پیش به طور فعال به سیاست در انگلستان متمایل می شوند. این امر تا سال ۱۹۸۸ بویژه در سطح محلی نه فقط برای رأی دادن؛ بلکه به علت انتخاب مشاوران مسلمان در شهرداریها نمایان بود. از ۱۱۷ نفر انتخاب شده در بیرمنگام، هشت نفر مسلمان بودند و

● مسلمانان با الهام از فرهنگ جامعه اصلی و اولیه خود، به احیای ساختارهای خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی خود می پردازند و آنها را با شرایط مهاجرت وفق می دهند.



این رقم از سال ۱۹۸۲ به طور محسوس در انتخابات شهرداریها افزایش یافته است. مع ذلک، این شرکت در فعالیتهای سیاسی در حیطه احزاب بریتانیایی قدیمی، بویژه حزب کارگر، قرار دارد. تمامی مشاوران مسلمان شهرداریهای بیرمنگام را حزب کارگر معرفی کرده است، حتی زمانی که حزب محافظه کار یک کاندیدای مسلمان را در برابر یک کاندیدای حزب کارگر از طبقه انگلیسی معرفی می کرد، باز اکثریت رأی دهندگان مسلمان به حزب کارگر رأی دادند (این حالت بارها در اسپارک بروک- بیرمنگام اتفاق افتاده است). در برخی از مناطق به اصطلاح درون شهری (innercity) رأی دهندگان مسلمان دارای اکثریت آرا بودند. این امر برای این حوزه ها و زونه ای جهت تحمیل خواستههایشان محسوب می شود. پس از جریان سلمان رشدی (۸۹-۱۹۸۸)، با تشکیل کمیته ای در انگلستان و نیز استیضاح نمایندگان، نوعی فعالیت سیاسی در سطح ملی پی ریزی شد و بدین ترتیب حزب اسلامی جدیدی در سال ۱۹۸۹ تأسیس شد.

در خواستههای محلی، حول و حوش موضوعات مختلفی سیر می کنند؛ از قبیل جواز ساخت مساجد، تأمین مالی اجتماعات اسلامی که کلاسهای زبان مادری دایر می کنند و یا فعالیتهای اجتماعی به راه می اندازند (به استثنای فعالیتهای مذهبی که شهرداری هزینه ای برای آنها اختصاص نمی دهد)، تشکیلاتی برای تهیه غذاهای حلال در شورای شهرداری و غیره.

مسلمانان و مدرسه

مساجد و اجتماعات اسلامی مستقیماً و به طور رسمی در سیاست دخالت نمی کنند. (در زمان انتخابات هیچ گونه شعار انتخاباتی نمی دهند)؛ اما به میزان زیادی در جریان امور کشانده می شوند. در محله ها، اکثر مذاکرات را مساجد و مجامع اسلامی به راه می اندازند. موضوعی که بدون تغییر و دائماً توجه آنها را جلب کرده و اکثر والدین مسلمان به آن مشغول می شوند موضوع مدرسه است. رهبران مسلمان و والدین فرزندان به خوبی می دانند که حفظ و حراست فرهنگ و مذهبشان اساساً منوط به توجه به نسل دوم است. آنان از تأثیر اولیه مدرسه بر فرزندانیشان بیمناک هستند. گفتگوهای زیادی بر سر این مسأله بین مسلمانان و مسؤولان مدارس صورت گرفته است.

تمرکززدایی در ساختارهای انگلستان، این مذاکرات را تشدید کرده؛ زیرا در این کشور قدرتها از یک سو در دست مقامهای آموزشی محلی است که هزینه لازم برای آموزش را تعیین می کنند، و از سوی دیگر در اختیار مدیران مدارس است.

این مدیران به طور قابل ملاحظه ای مستقل و خودگردان بوده و دارای قدرت عمل زیادی هستند. به علاوه قانون تعلیم و تربیت مصوب ۱۹۴۴ (که در سال ۱۹۸۸ نیز تأیید شد) تأکید می کند که نماز جماعت به سبک مسیحیت برگزار شود و آموزش امور مذهبی در مدارس اجباری است. مع ذلک پیش بینی شده، والدینی که اعتقادات دیگری دارند، می توانند فرزندان خود را از شرکت در چنین فعالیتهایی بازدارند. این عوامل چندگانه، توقع آموزش امور مذهبی را برای مسلمانان لازم و حتی ممکن گردانیده است.

در اکثر مدارس مناطق درون شهری، درصد دانش آموزان مسلمانان بسیار بالاست. بیش از پنجاه درصد و گاهی تا ۸۰٪ یا ۹۰٪ تصمیماتی که در مورد قانون تعلیم و تربیت اتخاذ شده باعث می شود که در صورت ادعای احقاق حق والدین، مدیران این مدارس در بن بست قرار گیرند. والدینی که فرزندانشان در





● اکثر والدین مسلمان در انگلستان خواهان مدارس غیرمختلط بویژه برای دخترانشان هستند، انجام یافتن این درخواست با مشکلاتی همراه است؛ زیرا اصلاحات آموزشی در سالهای ۷۰-۱۹۷۴ تقریباً تمامی مدارس دخترانه را منحل کرده است

این مدارس تحصیل می کنند، با کمک رهبران مسلمان، ابتدا با مدیر مؤسسه مربوطه بحث و گفتگو می کنند و گاهی نیز موفق به ایجاد تغییراتی مطابق با خواسته هایشان می شوند. در برخی شهرها همانند بیرمنگام «کمیته همبستگی اسلامی» برای مذاکره با مقامات محلی تشکیل شد. سه سال مذاکره موجب شد تا «مقامات آموزشی محل» آیین نامه ای را برای تمام مدارس پیشنهاد کنند. این آیین نامه شامل دستوراتی بود تحت عنوان: «دستورالعملهایی برای اجتماعات مذهبی و فرهنگی مورد نیاز اقوام مسلمان.» اگر خلاصه ای از این آیین نامه را بخوانیم، خواهیم دید که همان درخواستهای مسلمانان است. در این دستورالعملها تأکید شده که در مراسم نماز جماعت باید از حرکات و گفتارهایی که به اعتقادات هواداران گروه خاصی حمله می کند، اجتناب ورزید، و به مدیران مدرسی که تعداد زیادی دانش آموز مسلمان دارند توصیه می کند که مراسم نماز جماعت مسلمانان را هر هفته یک یا دو بار برگزار نمایند. دیگر اینکه مدرسه باید آموزش مذهبی دانش آموزان را مطابق اعتقاداتشان و نیز برگزاری نماز جمعه را آسان گرداند. همچنین سعی خواهد شد تا یک روز تعطیل برای جشنهای اسلامی اختصاص یابد.

رعایت عصمت و پاکی و جدایی دو جنس (دختر و پسر) در بسیاری از امور، دومین عنوان اساسی بحث است. این مسأله مربوط به لباس مدرسه می شود (دختران در انگلستان باید دامن کوتاه بپوشند). دستورالعملها تصریح دارند که اجازه استفاده از شلوار تونیک (یا کامیز ستی kameez) به همراه روسری داده شود. به همان دلایل ذکر شده، پیشنهاد می شود که مقرر کنند دختران هنگام دروس تربیت بدنی لباس رو بپوشند و نیز کلاسهای شنای دختران و پسران را از یکدیگر جدا سازند.

اخیراً مسأله گوشت حلال تا حدی حل شده؛ زیرا عرضه گوشت حلال در کشور طبق آیین مسلمانان غیرممکن است؛ ولی در عوض غذاهای گیاهی را پیشنهاد می کنند.

چند درخواست دیگر نیز هست که باید بررسی شود؛ اکثر والدین مسلمان خواهان مدارس غیرمختلط، بویژه برای دخترانشان هستند. انجام این درخواست با مشکلاتی همراه است؛ زیرا اصلاحات آموزشی در سالهای (۷۰-۱۹۷۴) تقریباً تمامی مدارس دخترانه را منحل کرده است. تعداد کمی از والدین قاطعاً درخواست موافقتنامه ای دولتی برای تأسیس مدارس ویژه مسلمانان دارند که از طرف دولت حمایت مالی شوند، (مشابه مدارس کاتولیک و یهودی)؛ ولی سرانجام با مخالفت روبه رو شدند.

مطمئناً دستورالعملهای مورد بحث به علت تمرکززدایی فقط در بیرمنگام به اجرا درآمدند؛ اما این دستورالعملها به خوبی، درخواستهای مسلمانان در مدارس انگلستان را برای ما آشکار می سازند. این درخواستها به شکلهای دیگری در دیگر شهرها (مانند برادفورد) وجود دارد.

هنوز هم ازدواج سنتی روش پسندیده و مقبول جوانان است؛ هر چند که بی میل نیستند از برخی از آزادیها در ازدواج بهره جویند. خانواده و جامعه مذهبی، محیط اولیه زندگی فرد است. آموزش و پرورش، یگانه محلی است که جوانان، بویژه دختران، از والدین خود فاصله می گیرند. در حقیقت دختران، بیشتر تمایل دارند درس را ادامه دهند که امکان آن را قبلاً نداشته اند؛ زیرا والدین از تأثیر زیانبار مدارس مختلط بردخترانشان بیمناکند. این امر مانع نمی شود که آنها نظرهای انتقادآمیزی نسبت به جوامع مذهبی خود و نیز جامعه انگلستان نداشته باشند (خصوصاً نسبت به تبعیض نژادی که در این کشور وجود دارد). اما مسلمانان نسل اول بیشتر در امور سیاسی و در مجامع اسلامی شرکت فعال دارند.

آیا این وضعیت تغییر خواهد کرد؟ آیا جوانان، سنت گرایی والدین خود را کنار خواهند نهاد یا جامعه انگلستان را، که اندک اندک آنها را با بیکاری، تبعیض نژادی و غیره به کنار می راند؟ پاسخ به این سؤالها دشوار است. خصوصاً باید یادآوری نمود که تظاهرات علیه سلمان رشدی موجب شده تا برخی جوانان مسلمان برای اولین بار در مورد مسأله اسلام در انگلستان به جنبش و حرکت درآیند.

هم اکنون اقوام مسلمان در انگلستان کاملاً مستقر شده و بیش از پیش می خواهند تا خصوصیات فرهنگی و مذهبی شان به رسمیت شناخته شود و مورد احترام باشد.

پیکره زندگی اجتماعی این اقوام، جدای از همه، به آنها این امکان را می دهد تا جهت برآورده شدن خواستههایشان دست به فعالیت سیاسی بزنند؛ مع ذلک با اینکه مسلمانان امتیازاتی به دست آورده اند؛ موفقیت آنها محدود بوده و شاهد این مدعا، آخرین تصمیم، مبنی بر تغییر ندادن قانون مجازات توهین به مقدسات است. این قانون فقط در مورد دین مسیحیت قابل اجراست و شامل دین اسلام نمی شود.



نسل دوم

به نظر نمی رسد که نسل دوم در معرض بحران هویتی جدی باشد. عموماً جوانان نه فرهنگ خود را کنار می نهند و نه مذهبشان را؛ بلکه آنها را با موقعیت جدید خود وفق می دهند.